

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

نوع چهارم استطاعت: استطاعت سَرَبی

قسم چهارم استطاعت، استطاعت سَرَبی است. تا به حال سه قسم را بیان کردیم: استطاعت مالی، استطاعت بدنی، استطاعت زمانی، ادله و مسائلش را ملاحظه فرمودید. قسم چهارم استطاعت سَرَبی است؛ یعنی شخص در صورتی مستطیع است که تخلیه السرب باشد.

کلمه «سرب» در لغت به معانی متعدد آمده است. به فتح سین چند معنا برایش ذکر شده و به کسر سین («سرب») معانی دیگری. به فتح سین «سَرَب» یعنی طریق. آقایان می‌گویند: «تخلیه السرب» یعنی در راهی که می‌خواهد برای مکه برود مانعی وجود نداشته باشد و راه برای او مفتوح باشد ولی یک مقداری اگر ما تأمل کنیم، من به نظر می‌رسد که کلمه «تخلیه السرب» کنایه است و فقط مسئله راه را نمی‌خواهد بگوید، بلکه «تخلیه السرب» یعنی کسی مستطیع است و استطاعت مالی و بدنی دارد و سالم هم است و از نظر زمانی هم مشکلی ندارد.

گفتار اول: معنای «تخلیه السرب»

«تخلیه السرب» یعنی هیچ مانعی برای انجام این عمل نیست حتی خوف راه، معمول فقها تخلیه السرب را مطرح کردند و بعد مواردی را به «تخلیه السرب» ملحق کرده و گفته‌اند: سرب یعنی این‌که در این راه که برای حج می‌خواهد برود مانعی نباشد: «أن لا يكون في الطريق مانع لا يمكن معه الوصول إلى الميقات أو إلى إتمام الأعمال». بعد می‌گویند: «و كذا»، حتی در عبارت امام خمینی (قدس سره) این‌گونه آمده است: «و كذا لو كان خائفاً على نفسه أو بدنه أو عرضه أو ماله و كان الطريق منحصراً فيه»، یک راهی است که اگر در این راه بخواد برود خوف جانش را دارد، خوف بر مالش دارد، این را ملحق به «تخلیه السرب» کردند.

پرسش ما این است که آیا نمی‌شود بگوئیم اصلاً تخلیه السرب یک معنای کنایی است؟ در روایات متعدد مسئله تخلیه السرب آمده که قبلاً هم روایاتش را خواندیم. در روایت حفص کناسی از این آیه شریفه از امام (علیه السلام) سؤال می‌کند که معنای این قول خدای تبارک و تعالی چیست: «و لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً»^[1] حضرت می‌فرماید: «من كان صحيحاً في بدنه مخلى سربه له زاد و راحله فهو ممن يستطيع الحج»^[2].

لغت می‌گوید: «فلان واسع السرب»، اینجا سرب را در مورد صدر و قلب استعمال کرده است؛ یعنی آدمی که نگرانی ندارد، آرامش دارد و واسع الصدر است.^[3] یا وقتی عرب می‌خواهند بگویند به کسی گیر ندهید مزاحم نشوید و بگذارید با راحتی کارش را انجام بدهد می‌گوید: «خل له سربه»^[4].

به نظر می‌رسد که این کنایه باشد و اگر کنایه باشد نیاز نیست که آن مواردی که بعداً می‌گویند: «و کذا»، بگوئیم ملحق به تخلیه السرب است، بلکه خودش داخل در همین تعبیر می‌شود و ما ثمره‌اش را عرض می‌کنیم. پس این نکته اول درباره معنای تخلیه السرب که نباید جمود بر لفظ سرب به معنای طریق داشته باشیم و فقط همین را معنا کنیم، بلکه تخلیه السرب کنایه است.

گفتار دوم: ادله شرطیت استطاعت سربی

دلیل بر مسئله این‌که تخلیه السرب قید برای استطاعت است عبارت است از روایات فراوانی که استطاعت در خود آیه را معنا کرده است؛ یعنی از امام (علیه السلام) سؤال کردند «من استطاع إليه سبيلاً» و استطاعت سبیلیه به چه معناست؟ حضرت می‌فرمایند: استطاعت سبیلیه یعنی کسی که زاد و راحله دارد، صحة البدن دارد، تخلیه السرب هم دارد.^[5]

مرحوم والد ما به این نکته اشاره دارند که از روایات استفاده می‌شود که ائمه (علیهم السلام) می‌فرمایند: خود تخلیه السرب هم از آیه استفاده می‌شود؛ یعنی استطاعت سبیلی فقط زاد و راحله نیست، فقط صحة البدن نیست، باید در این راه مانعی از وصول میقات و اتمام اعمال نباشد.

بررسی فروع دیگر در مسئله 42 تحریر الوسيله

هم مرحوم سید در عروه مسئله 63 و هم مرحوم امام در تحریر می‌فرمایند: «و الاستطاعة السربية بأن لا يكون في الطريق مانع لا يمكن معه الوصول إلى الميقات»؛ یک مانعی که امکان وصول میقات با آن مانع وجود ندارد، «أو إلى تمام الاعمال و إلا لم يجب»، اما اگر کسی بتواند مانع را برطرف کند آن هم بسهولة نه بمشقة و بحرَج، واجب نیست؛ یعنی اگر کسی استطاعت سربیه نداشت حج بر او وجوب پیدا نمی‌کند.

مرحوم امام در ادامه می‌فرماید: «و كذا (يعني «لا يجب الحج») لو كان خائفاً على نفسه»؛ اگر کسی خوف بر نفسش دارد و می‌گوید این راه راهی است که فرض کنید منحصر به دریاست و هیچ راه دیگری وجود ندارد، این هم آدمی است که اگر از راه دریایی برود خوف تلف جانش است، «خائفاً على بدنه»؛ می‌ترسد مریض بشود (که قبلاً گفتیم مسئله کرونا را باید در ذیل استطاعت سربیه آورد نه در ذیل استطاعت بدنی)، «أو عرضه»؛ آبرویش می‌رود یا مالش از بین می‌رود «و كان الطريق منحصرأ فيه أو كان جميع الطرق كذلك»؛ یا از هر راهی برود خوف بر جان دارد.

به عنوان مثال؛ یک کسی هست می‌گوید می‌دانم یک دشمنی دارد که مترصد است که من به حج بروم و در هر راهی که بخواهم بروم من را از بین ببرد یا مجروح کند و آسیبی به من برساند یا مالم را از بین ببرد یا آبرویم را بریزد. هم سید و هم به تبع سید، مرحوم امام در تحریر این را ملحق به تخلیه السرب کردند و می‌گویند: «و کذا»، نیامدند این را از مصادیق تخلیه السرب قرار بدهند، اما طبق بیانی که گفتیم، «تخلیه السرب» یک کنایه است از عدم وجود مانع و عدم خوف از مانع که شامل هر دو می‌شود. بعد خود این عنوان «تخلیه السرب» در اینجا را شامل می‌شود.

دیدگاه والد معظم (قدس سره)

مرحوم والد ما به این جهت توجه داشتند که این «و کذا» به چه ملاکی است؟ ملاک الحاق چیست؟ آیا می‌خواهند همان عنوان تخلیه السرب را شامل صورت خوف قرار بدهند یا نه، این یک عنوان دیگری است. ایشان می‌فرماید: این اصلاً عنوان دیگری است و ربطی به تخلیه السرب ندارد، ولی حکماً ملحق به تخلیه السرب است. تخلیه السرب یعنی «عدم وجود المانع من الوصول إلى الميقات» که یک چیز است و خوف بر نفس یا مال یا عرض نیز مسئله دیگری است و اینها دو چیز است، منتهی اینجا وحدت حکمی دارد.

دلیل ایشان آن است که تخلیه و عدم تخلیه امران واقعیان است و ربطی به مسئله خوف و احتمال ندارد، تخلیه السرب یعنی یک امر واقعی است و به حسب واقع نباید مانع باشد، اما مسئله خوف بر جان و مال مجرد الاحتمال است. اینها امران واقعیان هستند. لذا استطاعت سربیه هم یک امر واقعی است؛ یعنی وقتی می‌گوئیم استطاعت سربیه دارد یعنی واقعاً در راه مانعی وجود ندارد اما اینکه می‌خوانیم «و کذا لو کان خائفاً»، این خائفاً یعنی احتمال می‌دهد جانش از بین برود، خوف بر جانش دارد، لذا این خوف، حکماً ملحق به تخلیه السرب است.

لذا ایشان می‌فرماید: تخلیه السرب و مسئله خوف بر جان و مال دو عنوان است، اولی امر واقعی بحسب الواقع و دومی بحسب خوف نفسی است که خود این آدم دارد و کاری به واقع ندارد، ممکن است اصلاً در واقع کسی هم نخواهد این آدم را بکشد ولی این خوف را دارد، اما حکماً ملحق به او می‌شود.^[6]

ارزیابی دیدگاه والد معظم (قدس سره)

اولین اشکال آن است که چرا تخلیه السرب را طوری معنا نکنیم که شامل خوف هم بشود؟! اصلاً می‌گوئیم تخلیه السرب کنایه از عدم المانع است، حتی وقتی گفتیم «فلان واسع السرب» یا «واسع القلب»؛ یعنی هیچ پریشانی و نگرانی ندارد. ائمه (علیهم السلام) کنایه آوردند می‌گویند این تخلیه السرب باشد؛ یعنی هم مانعی به حسب خارجی نباشد و هم این که خودش هیچ پریشانی و خوفی نداشته باشد. البته بعداً خواهیم گفت مراد از خوف، خوف عقلانی است نه مجرد احتمال بی‌جهت، مثل این که الآن کسی می‌گوید من بخواهم مکه بروم خوف این را دارم که کرونا بگیرم «هذا خوف و احتمال عقلانی»، چه اشکال دارد که ما تخلیه السرب را این‌گونه معنا کنیم تا شامل این مورد نیز بشود.

بنابراین می‌گوییم یک مصداق «تخلیه السرب»، امور واقعیه است و یک مصداقش هم همین امور احتمالی نفسانیه است، مگر دلیل عقلی یا دلیل محکم قطعی داریم که سرب و تخلیه حتماً باید واقعی باشد؟! نه، این کنایه است از اینکه کسی در این راهی که می‌خواهد برود نه مانعی باشد و نه خوف از تلف یا خوف از بین رفتن مال و عرض. لذا به نظر می‌رسد که می‌شود تخلیه السرب را اینطور معنا کنیم و دست از این الحاق برداریم و این هم می‌شود از مصادیق تخلیه السرب؛ یعنی بگوئیم کسی که خوف این را دارد که در این راه او را به قتل برسانند تخلیه السرب ندارد، کسی که خوف این را دارد که در این راه مریض بشود (مثل همین مثال کرونا) تخلیه السرب ندارد. کسی خوف دارد تمام این مالش را از بین ببرند تخلیه السرب ندارد.

اگر بخواهیم بگوئیم تخلیه السرب طبق بیان مرحوم والد فقط در آن فرض اول است، بعد برای الحاق دلیل می‌خواهد و حالا بیائیم بگوئیم اینجا ما مجرد خوف ضرر بر نفس یا بر بدن را به چه دلیل بگوئیم مانع از حج می‌شود؟ بگوئیم اگر گفتیم موضوعاً یکی است، همان عنوانی که در روایت آمده «مخلى سربه» قضیه را تمام می‌کند، اگر «مخلى سربه» را اینطور که ما معنا می‌کنیم یک معنای کنایی بگیریم همه اینها را شامل می‌شود، اما اگر فقط طبق بیان مرحوم والدمان بگوئیم این در راه نباید مانعی باشد و هذا امر واقعی و کاری به معنای نفسانی ندارد پس برای الحاق دلیل می‌خواهد.

دیدگاه برگزیده

نکته قابل توجه آن است که این مسئله اتفاقی است و همه این را قبول دارند که اگر کسی پول دارد و سالم هست و قوت هم دارد، اما خوف عقلانی بر جانش دارد، بهترین مثال در زمان ما مثال کروناست که می‌گوید من خوف دارم که بروم کرونا بگیرم، خوف اینکه آدم در یک مجلسی که صد نفر هستند این خوف برایش عقلانی است، چه برسد به جایی که دهها هزار نفر هستند اتفاق بر این است که در این صورت حج واجب نیست. اصل عدم الوجوب محل بحث نیست، لکن اختلاف وجود دارد که این حکم آیا حکم واقعی؟ یعنی بگوئیم «لا يجب» برای این آدم واقعاً، مثل این که کسی خوف ضرر جانی در روزه ماه رمضان دارد.

در آنجا بالاتفاق همه می‌گویند: اگر کسی خوف دارد که روزه برایش ضرر دارد، نه ضرر قطعی و یقینی بلکه خوف ضرر، افطار برایش واجب است و آنجا هم عنوان واقعی را دارد. ما مثال‌های زیادی در باب خوف ضرر داریم، اگر کسی خوف دارد که آب برایش ضرر دارد تیمم می‌کند و یک یا چند روز نماز می‌خواند، بعد هم می‌فهمد که آب برایش ضرر نداشته آنجا هم فتوا و ادله بر این است که همین خوف الضرر امر واقعی، تبدیل طهارت مائیه به طهارت ترابیه «واقعی»؛ یعنی کسی که خوف دارد واقعاً تیمم بر او واجب است ولو بعداً هم کشف خلاف بشود نیاز به اعاده ندارد.

در باب تقیه می‌گویند: اگر انسان خوف دارد، مثلاً شما به یک جایی می‌روید که فقط خوف ضرر دارید می‌گوئید اگر فعل حرام را انجام ندهم ممکن است جانم از دست برود، مالم از دست برود، فعل حرام را می‌گویند آنجا برای شما «جائز واقعاً مع خوف الضرر» ولو بعداً معلوم بشود که اصلاً ضرری هم نبوده، ولی شما خوف ضرر عقلانی داشتید. فعل انجام بدهید و ترک واجب کنید، یک کسی در یک کشوری اروپایی می‌رود و اگر بخواهد نماز بخواند خوف جانش را دارد و ترک واجب کرد آنجا هم فقها می‌گویند: ترک واجب در آن شرایط بر او واقعاً واجب است ولو بعداً معلوم می‌شود که ضرری هم ندارد. یا در آنجایی که کسی بخواهد در مقابل یک جائری حرف بزند، خوف این را دارد که آن جائز این را از بین ببرد و می‌تواند این واجب را ترک کند.

اما اینجا به چه دلیل اگر کسی در حج خوف داشت مجرد خوف مسوِّغ این بشود که بگوئیم حج را انجام ندهد؟! اگر گفتیم حج برایش واجب نیست آیا این عنوان ظاهری یا واقعی دارد؟ مرحوم حکیم در مستمسک می‌گوید: «هذا حکم ظاهری»، نتیجه ظاهری چیست؟ اگر بعداً «انکشاف الخلاف»، این حج برایش مستقر شده و سال‌های بعد ولو متسکعاً باید حجتش را انجام بدهد. مرحوم خوئی می‌فرمایند نه، «هذا حکم واقعی».

بنابراین باید دید که آیا مسئله خوف از ضرر فقط در یک موارد محدود بر اساس روایات خاصه و ادله خاصه است؟ بگوئیم در تیمم دلیل خاص داریم، در تقیه دلیل خاص داریم، در فلان جا دلیل خاص داریم، یا نه، اصلاً می‌شود از آن یک ضابطه‌ای را درآورد و شامل مسئله حج قرار داد؟

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ سوره آل عمران، آیه 97.

[2] □ «وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخُثْعَمِيِّ قَالَ: سَأَلَ حَفْصُ الْكُنَاسِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَ أَنَا عِنْدَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا مَا يَعْنِي بِذَلِكَ قَالَ مَنْ كَانَ صَحِيحًا فِي بَدَنِهِ مُخْلِئًا سَرْبَهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ فَهُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ أَوْ قَالَ مِمَّنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَقَالَ لَهُ حَفْصُ الْكُنَاسِيِّ فَإِذَا كَانَ صَحِيحًا فِي بَدَنِهِ مُخْلِئًا فِي سَرْبِهِ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ فَلَمْ يَحْجْ فَهُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ قَالَ نَعَمْ.» الكافي 4- 267- 2؛ التهذيب 5- 3- 2، و الاستبصار 2- 139- 454؛ وسائل الشيعة؛ ج 11، ص: 34، ح 14170- 4.

[3] □ المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، ج 2، ص: 272.

[4] □ الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، ج 1، ص: 146.

[5] □ وسائل الشيعة، باب 8، ج 11، ص: 33، ح 4 و 7.

[6] □ «و الظاهر ان ملاك الإلحاق ليس هو شمول عدم تخلية السرب لصورة الخوف المذكور و عدم الا من فإنه مضافا الى ان التخلية و عدمها أمران واقعيان و الاستطاعة السربية تكون كسائر الاستطاعات من جهة الواقعية و لا ترتبط بالاحتمال الذي مورد النفس تكون تخلية السرب امرا لأنه عبارة عن عدم ثبوت المانع من الوصول الى الميقات أو الى تمام الاعمال و الخطر خصوصا إذا لم يكن على النفس امرا آخر.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج؛ ج 1، ص: 252.